

بررسی جامعه‌شناختی شاخص‌های پیشرفت و توسعه در جامعه

اسلامی ایرانی

مهدی نصیری^۱

چکیده

این پژوهش پس از بیان تاریخچه، خاستگاه، اصول، قضا یا و آرای برخی از صاحب‌نظران رویکرد نوسازی کلاسیک، به مقایسه آن با رویکرد نوسازی جدید و اندیشه صاحب‌نظران آن به ویژه در مورد جامعه ایران پرداخته و جایگاه هر یک از این دو نظریه در علوم اجتماعی ایران را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در این نوشتار اشاره شده که با توجه به فرهنگ عمومی جامعه ایرانی و آداب و رسوم ایرانیان در طول تاریخ و خلیفات آنان، تئوری نوسازی کلاسیک به عنوان چارچوب نظری در تحقیقات، بینش‌ها و نظریه‌پردازی در جامعه ایرانی انتخاب مطلوب و مناسبی نبوده و به همین دلیل در عمل از موفقیت چندانی برخوردار نشده است. بر این اساس نظریه پیشنهادی نظریه نوسازی برای بررسی جامعه کنونی ایران در جهت توسعه و پیشرفت معرفی می‌شود. نکته حائز اهمیت در این نظریه توجه به مؤلفه‌های دینی، فرهنگی و سنتی جامعه کنونی ایران برای رسیدن به پیشرفت و توسعه بوده که به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی: توسعه، نوسازی کلاسیک، نوسازی جدید، دین اسلام، فرهنگ، جامعه

ایران

مقدمه

به نظر می‌رسد پیشرفت و توسعه در مرحله خاصی، نهادها و ارزش‌های اجتماعی را با خود همراه می‌کند و به منزله جنبش مترقی و پیشرو تلقی می‌شود. ممکن است مقاومت اولیه ارزش‌های قدیم و سنتی در برابر توسعه و پیشرفت شدید و طولانی باشد. با این وجود، توسعه باعث ناخرسندی و نارضایتی در مقیاس وسیع می‌شود. این وضعیت تا حدودی ناشی

از انتظارات فزاینده‌ای است که موفقیت‌های اولیه و پویای جامعه توسعه‌یافته آن‌ها را ایجاد می‌کند. پیشرفت و توسعه به طور جدی، در سطحی عمیق و مقیاسی جهانی، باعث فشارهای مادی و اجتماعی و ارزشی جدیدی می‌شود که ممکن است رشد و رونقی را که جامعه توسعه‌یافته به وجود آورده است را تهدید به ناپودی کند. در مرحله‌ای دیگر، جوامع توسعه‌یافته خود را رویاروی با مجموعه‌ای از مسائل جدید می‌یابند که اغلب به نظر می‌رسد دولت-ملت سنتی از پس ارائه راه حلی برای آن‌ها نیابند. جوامع سنتی در راه توسعه و پیشرفت، خود را مواجه با مسائل و مشکلاتی می‌بینند که چالش‌هایی را به دنبال خود می‌آورد. این چالش‌ها همان مواجهه سنت و مدرنیته است که در جوامع سنتی با رویکرد دینی ممکن است حادث‌تر و شدیدتر شده و به صورت تعارض و رویارویی گروه‌های اجتماعی در جامعه نمایان شود. حتی این مواجهه در سطح سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت چالش‌های پیش‌روی قرار گیرد.

در این نوشتار فرایندهای توسعه‌یافتگی را از نظر جامعه‌شناختی مورد بحث قرار می‌دهیم. البته، باید توجه داشت که رویکردهای مطرح در توسعه و پیشرفت برای رسیدن به این فرایندها ضروری است. برای دستیابی به موضوع دو رویکرد مطرح نوسازی کلاسیک و نوسازی جدید را مورد بحث قرار داده و سپس به تطبیق این دو دیدگاه در جامعه ایران بر اساس ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن فرهنگ و اجتماعات محلی خواهیم پرداخت.

طرح مسئله

نظریه‌پردازان پیشرفت و توسعه جهان سوم، بیشتر ملهم از دو دیدگاه عمده جامعه‌شناسی، یعنی دیدگاه ساخت‌گرایی-کارکردگرایی و دیدگاه تضاد به بحث پیرامون مسائل اجتماعی کشورهای جهان سوم و ارائه راه حل در این زمینه پرداخته‌اند. برای تبیین توسعه‌نیافتگی این دسته از کشورها، نظریات و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متعارضی مطرح شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مکاتب نوسازی کلاسیک و وابستگی اشاره کرد. این نظریات توسط برخی از صاحب‌نظران در مورد شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران و تبیین مقوله توسعه و توسعه نیافتگی ایران نیز به کار گرفته شده‌اند. اگر چه مکاتب مذکور برهه‌ای از تاریخ اجتماعی کشور را توضیح داده و بر آن قابل انطباق می‌باشند؛ اما شرایط منحصر به فرد طبیعی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به گونه‌ای است

که به طور کامل از هیچ کدام از الگوها و مکاتب مذکور تبعیت نمی‌کند بنابراین برای فهم تحولات اجتماعی اقتصادی و تبیین پدیده توسعه و پیشرفت در ایران باید تلفیقی از دو مکتب فوق و ترکیب با سایر نظریات مطرح در ادبیات توسعه و پیشرفت به کار برد. در این پژوهش ما به بررسی و تحلیل این دو مکتب در بستر تاریخی اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر پرداخته و در صدد ارائه الگوی تیپ ایده‌آلی اسلامی- ایرانی پیشرفت در جامعه ایران هستیم. پرسش محوری تحقیق پیش رو این است: آیا تئوری نوسازی کلاسیک می‌تواند تبیین دقیقی از جامعه ایران داشته باشد؟ یا این که لازم است نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی با توجه به تبیین واقع بینانه‌تر از فرهنگ دینی و سنتی جامعه ایرانی صورت پذیرد؟ آیا زمان آن فرارسیده است تا در مورد جایگزین‌های توسعه و نیز راه‌های رسیدن به توسعه در جهان سوم با محوریت دانش و فرهنگ محلی بیاندیشیم؟ به سخن دیگر بر اساس کدام یک از نظریات توسعه‌ای می‌توان تبیین دقیق‌تری از فرهنگ و سنت جامعه خود داشته باشیم، بر اساس نظریات نوسازی کلاسیک و یا دیدگاه نوسازی جدید؟ البته در کنار سؤال اصلی مذکور سؤالات فرعی نیز مطرح می‌شود: شاخص‌های مهم پیشرفت و توسعه در مکتب اسلامی- ایرانی چیست؟ رابطه مبانی فکری و فقهی شیعه با شاخص‌های پیشرفت و توسعه چگونه است؟ آیا الگوهای موجود توسعه در کشورهای غربی را می‌توان مورد تأیید مکتب اسلامی و ایرانی قرار داد؟ چرا الگوهای توسعه در ایران موفق نبوده و همواره مورد انتقاد قرار گرفته‌اند؟ الگوهای توسعه بر اساس مکتب اسلامی- ایرانی دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟ نتایج آن چه خواهد بود؟ در این مقال کوتاه امکان پاسخ به تمام این سؤالات نیست و ذکر آن در این جا صرفاً بیان مسائلی است که در جامعه‌شناسی توسعه و پیشرفت در جامعه اسلامی- ایرانی مطرح است که به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران را می‌طلبد تا پاسخ‌های مناسبی برای آن بیابند. در این پژوهش ابتدا دیدگاه‌های پیشرفت و توسعه مبتنی بر مکتب نوسازی کلاسیک را نقد و بررسی می‌نماییم و در نهایت شاخص‌های مناسب برای الگوی تیپ ایده‌آلی پیشرفت اسلامی- ایرانی مبتنی بر چارچوب نظری توسعه بر اساس مکتب نوسازی جدید را ارائه خواهیم داد. ابتدا نقطه نظرات و تئوری‌های مختلف توسعه به ویژه تئوری نوسازی کلاسیک مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت و تصویر روشنی از مراحل و فرایندهای پیشرفت و توسعه با توجه به ویژگی‌های جامعه اسلامی- ایرانی ارائه خواهد شد.

به بیان دیگر در این پژوهش سه محور مورد بحث قرار خواهد گرفت:

- ۱- ابتدا نظریات توسعه بر اساس مکتب نوسازی کلاسیک مطرح و سپس به نقد آن بر اساس نظریات توسعه بر اساس مبانی مکتب نوسازی جدید پرداخته خواهد شد.
- ۲- نظریات توسعه‌ای مطرح در جامعه ایران از سوی نظریه‌پردازان و اندیشمندان علوم انسانی، دینی و حوزوی بیان خواهد شد.
- ۳- الگو و شاخصه‌های تیپ ایده‌الی توسعه ایرانی اسلامی بر اساس نظریات مطرح شده در پژوهش ارائه خواهد گردید.

به نظر می‌رسد مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر بر توسعه و پیشرفت بر دو نوع تقسیم می‌شوند: برخی از شاخص‌ها برگرفته از احکام دین و آیات الهی است که در مکتب اسلام به عنوان اصول و پایه‌های دین شمرده می‌شود. برخی از مؤلفه‌های سنت اجتماعی در میان افراد جامعه رواج دارد که به برخی از این شاخص‌ها و مؤلفه‌ها در این پژوهش اشاره خواهد شد.

در اهمیت و ضرورت این پژوهش این موضوع اهمیت دارد، آنطور که شایسته است جامعه‌شناسان به طور دقیق به شناسایی این عوامل پرداخته‌اند و به گونه‌ای شناخت ویژگی‌های فرهنگی و دینی مردم ایران در نزد جامعه‌شناسان مغفول مانده است در حالی که وظیفه اصلی یک جامعه‌شناس شناخت دقیق جامعه مورد مطالعه خود است. به نظر می‌رسد این مطالعات در جامعه ایرانی خصوصاً از سوی جامعه‌شناسان کم‌رنگ بوده و کمتر به نگارش این ویژگی‌ها پرداخته‌اند. همچنین نظریه‌پردازی بدون توجه به خصائص و ویژگی‌های فرهنگی، باورها و اعتقادات و آیین مردمان آن جامعه امری غیرممکن بوده و ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. بنابراین جامعه اسلامی- ایرانی ما نیازمند بازسازی مفاهیم توسعه و پیشرفت است تا برای رسیدن به آن مقصود گام‌های روبه جلو بردارد. علاوه بر این که این تحلیل به محققین این امکان را می‌دهد که در مطالعات خود عنصر ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی جوامع را در نظر بگیرند.

شیوه بررسی این پژوهش بر اساس طرح تحقیق، توصیفی-تشریحی مبتنی بر روش تطبیقی یا همان مقایسه با استفاده از شواهد تاریخی و اسنادی بوده و از تکنیک‌هایی مانند، تحقیقات میدانی، مشاهده مشارکتی و دیگر تکنیک‌های روش تحقیق کیفی بهره گرفته می‌شود.

نوسازی کلاسیک

پیشینه نظری

این نظریه بعد از جنگ جهانی دوم، مطرح شده و تاکنون همواره مورد بحث محافل علمی و روشنفکری کشورهای مختلف بوده است و با تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی از قبیل؛ جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و حقوق و ... در ارتباط است.

نظریه نوسازی، بر اساس چهار محور اساسی؛ مفهوم نوسازی، خاستگاه و مبانی نظری، اصول و قضایای اصلی، دلالت‌های نظریه نوسازی در چند حیطة اجتماعی و انتقادات تشریح می‌شود.

مفهوم نوسازی

اصطلاح لاتین «مدرنیزاسیون» در ادبیات فارسی، معادل‌هایی چون نوسازی، مدرن شدن، متجدد کردن و نوین‌سازی و... پیدا کرده است. این مفهوم از کلمه لاتین مُدْ Modò به معنی همین حالا یا هم اکنون گرفته شده که بعد از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است (ازکیا، ۱۳۸۱، ۸۷).

جامعه‌شناسان در تعریف نوسازی معمولاً به ابعادی چون دگرگونی در کنش‌ها و غالب شدن کنش‌های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه توجه دارند. در نظر ویلبرت مور «مفهوم نوسازی بر دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ما قبل مدرن، با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند و از لحاظ سیاسی دارای ثبات، نظیر اقتصاد کشورهای پیشرفته دنیای غرب، دلالت دارد» سریل بلک نیز نوسازی را فرآیندی تاریخی می‌بیند که طی آن به سرعت نهادها، کارکردهای متنوع و متغیری را بواسطه افزایش بی‌سابقه شناخت انسان و کنترل بر نیروهای طبیعت که همراه با انقلاب علمی است می‌پذیرند. در دیدگاه جامعه‌شناختی ماکس وبر نیز نوسازی حاصل عقلانی شدن جوامع انگاشته می‌شود (همان، ۸۹).

بعد از چهار دهه بحث و گفتگو، همچنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری و اجتماعی، مشاجرات و مباحثات دانشگاهی و روشنفکری فراوانی در مورد واژه «نوسازی»

(Modernization) وجود دارد و کتاب‌های تخصصی و مجلات علمی و عمومی بسیاری در زمینه‌های مدرنیسم، مدرنیته، مدرنیزاسیون، پست مدرن و امثال آن به نگارش در آمده‌اند. برای وارد شدن به این گونه مباحث، ضروری است تا تعریف صحیحی از فرایند نوسازی ارائه شود.

استفان واگو فرایند نوسازی را این گونه تعریف می‌کند:

«نوسازی، انتقال جوامع از مرحله اتکا صرف به زمین، به مرحله صنعتی شدن است. این گذار همراه با توسعه تکنولوژی صنعتی پیشرفته و جهت دهی آن توسط نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است» (واگو، ۱۳۷۲، ۱۶۵).

فرانسیس آبراهام، دو نوع نوسازی را معرفی می‌کند: نوسازی اقتصادی و نوسازی اجتماعی، که در بخش نخست، مسائلی از قبیل: تولید ناخالص ملی، سهم بخش‌های اقتصادی در این تولید، سطح مصرف یا استاندارد زندگی، بهره‌وری نیروی کار، درجه شهرنشینی، نسبت سرمایه به کار، سهم جمعیت شاغل در فعالیت‌های غیرکشاورزی و نسبت منابع انرژی غیرحیوانی به منابع انرژی حیوانی مطرح می‌شود و در بخش نوسازی اجتماعی، مسائلی چون، تغییرات اجتماعی با برنامه، دنیاگرایی، تغییر در نگرش‌ها و رفتارها، هزینه‌های عمومی سنگین در زمینه آموزش، انقلاب علمی از طریق گسترش ابزار ارتباطات، تمایز ساختی و تخصصی شدن کارکردی، مورد بررسی قرار می‌گیرد (آبراهام، ۱۹۸۰، ۵).

نوسازی در معنای دیگر یعنی رسیدن به تجدد و نزدیکتر شدن به ویژگی‌های خاص نهادی، سازمانی و بینشی است در روند تاریخی که از طریق آن جامعه‌ای سنتی یا ماقبل فن شناختی برای تبدیل شدن به جامعه‌ای با فناوری ماشینی، خردپذیر با رویکردهای مادی پدید می‌آید. بر اساس چنین معنایی، اکثر آثار کلاسیک جامعه‌شناسی درباره نوسازی است: کنت، اسپنسر، مارکس و وبر، دورکیم و تونیس در زمان حیاتشان به توضیح این روند که برای تاریخ اروپا بسیار مهم است می‌پردازند.

معنای کاملاً خاصی نیز برای این مفهوم وجود دارد: نوسازی در این معنا فقط معطوف است به جوامع عقب مانده یا توسعه نیافته و توضیح تلاش‌های آن‌ها برای رسیدن به توسعه یافته‌ترین کشورهایی که با آن‌ها در یک دوره تاریخی واحد در جامعه جهانی همزیستی دارند. به بیان دیگر، این مفهوم حرکت از اقمار به سوی مرکز جوامع مدرن را توضیح

می‌دهد. گروهی از رهیافتهای خاص درباره تغییر اجتماعی که تحت عنوان نوسازی جدید و همگرایی شناخته می‌شوند، این معنای از نوسازی را می‌پذیرند (پیوتر، ۱۳۸۲، ۱۲). در تعریف دیگر، نوسازی را دیدگاهی می‌داند که در پی تبیین موانع درونی و داخلی در کشورهای جهان سوم می‌باشد. به تعبیری این نظریه معتقد است که باید ساختارهای درونی و داخلی جوامع را آماده و مستعد پذیرش پویش‌های نوسازی کنیم. الگوی عملی آن‌ها تجربه تاریخی مغرب زمین و کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته غربی است و بر مبنای دیدگاه تطوری‌ای که از آن برخوردارند و نیز به واسطه ایده‌آل و کمال مطلوب شمردن آنچه که در مغرب زمین محقق شده است. به نوعی الگوی توسعه و متجدد شدن غربی را پذیرفته و با عنایت به سازوکارهای درونی کشورهای توسعه‌یافته که زمینه ساز توسعه‌یافتگی و متجدد شدن آن‌ها شده است، فقدان تحقق این سازوکارها را در کشورهای غیرغربی و توسعه‌نیافته جستجو می‌کنند. هم‌چنین بر مبنای جستجو و پژوهش خود، که برخاسته از مدل‌های غربی است، به ارائه راه حل و نسخه نویسی در خصوص این کشورها می‌پردازند. طرفداران این دیدگاه عناصری چون خردورزی و تعقل‌گرایی، نظم داشتن، مشارکت، تقدیرگرا نبودن، محاسبه‌گر بودن و عناصر دیگر را به عنوان خمیرمایه‌های اولیه جریان نوسازی بر می‌شمارند و سطوح تحلیل خود با توجه به وضعیت موجود جوامع، بدون توجه به گذشته تاریخی آن‌ها در قالب سه سطح خرد، میانی و کلان قرار می‌دهند. در سطح خرد بر عواملی چون زمینه‌های روانی و امتیازهای فردی و متغیرهایی چون وجود روشنفکران و مروجان، تجار، انسان‌های حاشیه‌ای، جوانان و نوگرایی آن‌ها، بنگاه‌داران و غیره تأکید دارند. در سطح میانی بر عواملی چون وجود مدارس، کارخانجات و سازمان‌های تولیدی، شرکت‌های تعاونی، انجمن‌ها و گروه‌های پیشرو و هادی و غیره متمرکز می‌شوند. در سطح کلان نیز بر چگونگی ارتباطات، نظام آموزشی، نظام بوروکراسی دولتی و ارتش، شهرنشینی، صنعتی شدن و غیره توجه دارند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ۱۷۴).

تئوری نوسازی می‌گوید اگر شما می‌خواهید به توسعه دست پیدا کنید باید مثل ما غربی‌ها شوید. این نظریه کشورهای جهان را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- کشورهای مرکزی پیشرفته و توسعه یافته، ۲- کشورهای پیرامون عقب افتاده (پیت و هارت ویک، ۲۰۰۹، ۱۰۴).

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

لرنر جوامع مدرن و سنتی را با یکدیگر با واژه‌هایی از قبیل، روستا در مقابل شهر، بی‌سوادی در مقابل روشنفکری، تسلیم در مقابل بلند پروازی، و پرستش در مقابل طغیان مقایسه کرد. اسمیت معتقد بود که افراد مدرن ویژگی‌هایی مانند عقلانیت، دانش انتزاعی، تفکر علمی و شهرنشینی دارند. وی در یک مطالعه موردی در کشور پاکستان دو نفر را با یکدیگر مقایسه کرد و در جدولی قرار داد (همان، ۱۲۶).

انسان سنتی و مدرن

سنتی	مدرن
از ایده‌های جدید استقبال نمی‌کند	از تجارب جدید استقبال می‌کند
ریشه در سنت دارد	جهت‌گیری تغییرات دارد
علاقمند به چیزهای آنی و لحظه‌ای است	علاقمند به دنیای خارج است
عقاید مختلف را انکار می‌کند	به دنبال نظرات مختلف است
به اطلاعات جدید بی‌علاقه است	مشتاق جستجوی اطلاعات جدید است
متمایل به گذشته است	وقت شناس و متمایل به زمان حال است
علاقمند به برنامه ریزی کوتاه مدت است	برنامه ریزی دارد
به افراد فراتر از خانواده بی‌اعتماد است	محاسبه‌گر و به مردم اعتماد دارد
به تکنولوژی مشکوک است	ارزش مهارت‌های تکنولوژی را می‌داند
ارزش زیادی برای دین و مقدسات دارد	علم و آموزش نزد او ارزش والایی دارد
روابطش سنتی و رئیس و مرئوس است	به شأن و منزلت دیگران احترام می‌گذارد
خاص گراست	عام گراست
جبرگراست	خوش‌بین است

در این اعتقاد ریشه توسعه اقتصادی در رشد اشخاص مدرن است و نوسازی در غربی شدن افراد است.

نوسازی صرفاً افزایش مجموعه‌ای شاخص‌ها نیست بلکه شامل تغییرات عمیق در رفتار افراد و گروه‌ها می‌باشد (همان، ۱۳۰).

نظریه نوسازی از جمله دیدگاه‌هایی است که با تقسیم جوامع به دو دسته سنتی و صنعتی، به تبیین فرایند تغییرات اجتماعی کشورهای توسعه یافته می‌پردازد. بر اساس این نظریه، توسعه یافتگی کشورهای جهان سوم بازتابی از تحولات درونی این جوامع و ناشی از شرایط حاکم بر آن‌هاست، به این معنا که نظام‌های اجتماعی - اقتصادی کشورهای مذکور، از یک سو موانع متعددی بر سر راه نوسازی ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر، انگیزه افراد را برای کار و تلاش بیشتر از بین می‌برند، اما از آنجا که تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های افراد، بیشترین نقش را در ایجاد توسعه ایفا می‌کند، جوامع مزبور نیز در ادامه این وضعیت، به علت آگاهی بیشتر و نیاز به ایجاد موقعیت بهتر، وادار به تغییر شرایط حاکم می‌شوند. این تغییر، همان چیزی است که تحت عنوان توسعه با فرایند سازگاری و تطابق اجتماعی با دوره‌های فشار پدید می‌آید.

نظریه مذکور، نوسازی را در تعبیر جامع کلمه، به معنای تغییر و مهم‌تر از همه، پیچیدگی فوق‌العاده روابط اجتماعی می‌داند که از پیامدهای آن ایجاد مفهوم شهر و توسعه شهرهاست.

خاستگاه تاریخی نظریه نوسازی

مکتب نوسازی را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به شمار آورد. اولین رویداد ظهور ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت بود. در حالی که جنگ جهانی دوم موجب تضعیف سایر کشورهای غربی مانند بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان شده بود، ایالات متحده قدرتمندانه از جنگ قدم بیرون گذاشت و با اجرای طرحی برای بازسازی اروپای جنگ زده به یک رهبر جهانی مبدل گشت و در دهه ۱۹۵۰ ایالات متحده در واقع مسئولیت اداره امور همه جهان را بر عهده گرفت. واقعه دوم، گسترش جنبش جهانی کمونیسم بود. اتحاد شوروی، نفوذ خود را نه تنها در اروپای شرقی، بلکه حتی در چین و کره و قاره آسیا نیز گسترش داده بود. رویداد سوم، تجربه امپراطوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود که موجب ظهور شمار بسیاری از کشور - ملت‌های جدید در جهان سوم گردید (سو، ۱۳۸۶، ۲۹).

از نگاه دیگر خاستگاه نظری تئوری نوسازی، به دو جریان فکری عمده قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست برمی‌گردد:

الف) اندیشه‌های تکاملیون یا تحولیون در مردم‌شناسی کلاسیک
ب) نظریه‌های مربوط به تبیین جامعه سرمایه‌داری نوین

الف) اندیشه تکامل گرایی

خطوط کلی نظرات تکاملیون را به ترتیب زیر عنوان کرده‌اند:

- ۱- همه جوامع، مراحلی را قبل از رسیدن به تمدن، پشت سر گذاشته‌اند.
- ۲- تشابه محسوس در وحدت روحی انسان، در مسیر اندیشه و ابداع و اختراع است.
- ۳- سیر پدید آمدن و تحول فرهنگ و تمدن بشری در هر جامعه، به صورت زنجیری از نهادها و تکنیک‌ها و معتقدات و حوادث، در خطی مستقیم و حرکتی تدریجی بوده است.
- ۴- تفاوت‌های جوامع که در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود، بیانگر وجود مراحل و درجات متفاوت در سیر فرهنگ و تمدن است که با مقایسه، می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد (روح الامینی، ۱۳۶۸، ۸۵).

تقریباً تمامی این اصول از پیش‌فرض‌های اساسی نظریه‌نوسازی است که بر پایه آن فرضیه‌ها و اصول دیگری نیز استخراج شده‌اند.

فلسفه‌های اجتماعی تکاملی به دنبال بسط اندیشه تکاملی در زیست‌شناسی و مردم‌شناسی به وجود آمدند. البته قبل از مردم‌شناسان و حتی قبل از داروین، آگوست کنت نظریه تکاملی جامعه را ارائه کرده بود. وی کند و کاوی برای دستیابی به قوانین توالی تاریخ انجام داد، سه مرحله از سیر تکامل تاریخ را که با سه مرحله تکامل ذهن انسان منطبق است، مشخص کرد.

نظریه تکاملی هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰) در زمینه تکامل تاریخی جامعه مبین این بود که: جامعه در جهت تمایز هر چه بیشتر انواع ساختارهایی حرکت می‌کند که نیازهای کارکردی مختلف جامعه را برآورده می‌سازند. جوامع نوین، ساختارهای بیش از پیش متمایزی را می‌پروراندند تا از عهده مسائل کارکردی متعددی چون تولید مثل، تولید، مبادله، ارتباطات، تعیین نقش و مقام نظارت بر رفتار افراد برآیند (ریتزر، ۱۳۷۴، ۴۶).

کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) یکی دیگر از متفکران اجتماعی قرن نوزدهم است که نوعی فلسفه اجتماعی تکاملی، ارائه کرده است. وی تکامل اجتماعی را در نتیجه گذار جوامع از مراحل می‌داند که بر اساس نوع مالکیت شکل گرفته‌اند. اولین مرحله مالکیت،

مرحله قبيله‌ای است که در میان گروه‌های کوچکی که از طریق شکار، ماهی‌گیری، شبنی و کشاورزی امرار معاش می‌کردند، حاکم بود، سپس مرحله فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، یکی پس از دیگری شکل گرفتند.

ویژگی‌های نظریه کلاسیک تکامل اجتماعی این بود که تغییر اجتماعی، فرایندی یک سویه است، و در نتیجه سرنوشت تکامل انسان از پیش مقدر شده است. دوم، حرکت به سمت مرحله پیشرفت، مثبت و ارزشمند تلقی می‌شد. سوم، تکامل‌گرایان فرض می‌کردند که آهنگ تغییرات اجتماعی آرام، تدریجی و انباشتی است، یعنی تغییرات اجتماعی به صورت تکاملی و نه انقلابی به وجود می‌آیند (سو، ۱۳۸۶، ۳۲).

ب) نظریه‌های مربوط به تبیین جامعه سرمایه‌داری نوین

هنگامی که در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جامعه‌شناسان، تحت تأثیر ایده تکامل و پیشرفت، در پی تبیین علل ظهور سرمایه‌داری و جامعه صنعتی مدرن برآمدند، الگوی دوگانگی جامعه سنتی - جامعه جدید را اساس فرضیات خود قرار دادند. بر اساس این فرض، همه جوامع یا سنتی هستند - یعنی هنوز به جریان یا فرایند نوسازی که غرب آن را تجربه کرده است، نپیوسته‌اند - و یا مدرن. تلاش این جامعه‌شناسان، درک مکانیسم انتقال از سنتی به مدرن و توصیف دقیق این وضعیت بوده است. از میان مجموع دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان به دیدگاه پارسونز، دورکیم و ماکس وبر اشاره کرد.

اصول و قضایای نظریه نوسازی کلاسیک

در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ عده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی - بویژه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان آمریکایی - فرضیه‌هایی را درباره راه‌های توسعه کشورهای جهان سوم ارائه کردند که عموماً ملهم از دیدگاه ساخت‌گرایی - کارکردی حاکم بر جامعه‌شناسی آمریکایی بود. پایه‌های این دیدگاه بر پیش‌فرض‌های زیر بنا شده است:

- تغییرات اجتماعی همه جوامع بشری، در مسیر واحد و تکاملی صورت می‌گیرد.
- این تغییرات اجتماعی، بر اساس الگوی توسعه غرب و فرایند تاریخی آن، تحقق می‌پذیرد.

از آنجا که تغییرات اجتماعی در همه جوامع، خط سیر واحدی را پشت سر می‌گذرانند، پس جوامع پیشرفته غرب نیز، زمانی در وضعیتی مشابه جوامع عقب مانده به سر می‌برده‌اند. تنها راه رهایی جوامع از عقب ماندگی، الگو قرار دادن فرایند تاریخی توسعه یافتگی غربی در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است.

از نگاه این اندیشمندان عامل اصلی عقب ماندگی، عوامل درونی مربوط به جوامع است و ارتباطات خارجی در پیدایش آن، هیچ گونه نقشی ندارند (افروغ، ۱۳۷۲، ۳۴۸).

مکتب نوسازی از همان بدو پیدایش در جستجوی یک تئوری بود و برای توضیح نوسازی کشورهای جهان سوم از دو نظریه «تکامل گرایی» و «کارکردگرایی» بهره گرفت. بسیاری از اعضای برجسته مکتب نوسازی مانند دانیل لرنر، ماریون لوی، نیل اسملسر، ساموئل آیزنشتات و گابریل آلموند در چارچوب نظریه کارکردگرایی می‌اندیشیدند و مطالعات آن‌ها در مورد نوسازی به نوعی از ویژگی‌های کارکردگرایانه برخوردار گردید.

آلوین سو، دو دسته از فرضیات تئوریک نوسازی را که در بررسی توسعه جهان سوم اشتراک نظر دارند را برمی‌شمارد:

اولین دسته عبارت از مفاهیمی است که آنان از نظریه تکامل‌گرایی اروپایی اقتباس کرده‌اند. بنابر نظریه تکامل‌گرایی، تغییر اجتماعی یک فرایند تک‌خطی، رو به پیشرفت و تدریجی است که جوامع بشری را از یک مرحله ابتدایی به یک مرحله پیشرفت سوق داده و جوامع را هرچه بیشتر به هم شبیه می‌سازد. ویژگی‌های ذیل در نظریات این گروه است:

۱- نوسازی یک فرایند مرحله به مرحله است؛ جوامع، نوسازی را از یک مرحله ابتدایی، ساده و سنتی آغاز کرده و حرکت خود را به یک مرحله پیچیده، مدرن و با ساختارهای متمایز و افتراق یافته به پایان می‌برد.

۲- نوسازی، یک فرایند تجانس‌آفرین است و گرایش به همگرایی در میان جوامع را افزایش می‌دهد. الگوهای نوسازی به گونه‌ای هستند که هر چه جوامع نوگراتر شوند بیشتر شبیه یکدیگر می‌شوند.

۳- نوسازی یک فرایند اروپایی شدن (یا آمریکایی شدن) است. تلقی این نظریات چنین است که چون کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده پیشرفته‌ترین کشورهای جهان هستند، سایر کشورها باید از آن‌ها تقلید کنند.

۴- نوسازی یک فرایند غیر قابل بازگشت است. به عبارت دیگر همین که کشورهای جهان سوم در تماس با غرب قرار گیرند دیگر نمی‌توانند از حرکت به سوی نوسازی اجتناب ورزند.

۵- نوسازی یک فرایند رو به پیشرفت است.

۶- نوسازی یک فرایند طولانی است و یک تغییر تدریجی و تکاملی است نه یک تحول انقلابی» (سو، ۱۳۸۶، ۴۸).

مجموعه دیگری از فرضیات مشترک پژوهشگران نوسازی، از نظریه کارکردگرایی اقتباس شده است. محققین نوسازی تحت تأثیر این نظریات که در ضمن به پارسونز تعلق دارد، مفهوم نوسازی را به طور ضمنی با مشخصات زیر ارائه کرده‌اند:

۱- نوسازی، فرایندی نظام یافته است. نوگرایی شامل تغییرات واقعی در همه جنبه‌های رفتار اجتماعی از جمله صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تحرک اجتماعی، تمایز ساختاری، جدایی دین از سیاست، مشارکت و تمرکزگرایی می‌باشد.

۲- نوسازی، فرایندی انتقال دهنده است. برای این‌که یک جامعه به سمت نوگرایی حرکت کند، ساختارهای سنتی و ارزش‌های آن باید کلا جای خود را به مجموعه‌ای از ارزش‌های جدید بدهند.

۳- نوسازی، فرایندی درون‌زاست. وقوع تغییر در یک حوزه فعالیت، لزوماً تغییرات قابل مقایسه‌ای را در دیگر حوزه‌ها بدنبال خواهد داشت. به دلیل همین فرض تغییرات درون‌زاست که مکتب نوسازی توجه خود را بیشتر بر عوامل داخلی تغییر در کشورهای جهان سوم معطوف می‌سازد (همان، ۵۰).

نظریه نوسازی بر دو مکتب اصلی استوار است: ۱- تفسیر مارکسیستی که ادعا می‌کند اقتصاد، سیاست و فرهنگ با همدیگر تا حد زیادی پیوند خورده‌اند زیرا توسعه اقتصادی ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه را تعیین می‌کند و ۲- تفسیر وبری که ادعا می‌کند فرهنگ، زندگی اقتصادی و سیاسی را شکل می‌دهد (اینگلهارد، ۱۹۹۷، ۶۷).

اصل بنیادی نظریه نوسازی عبارت است از سنت در مقابل تجدد، با تأکید بر جایگزینی ارزش‌های سنتی با ارزش‌های مدرن.

برخی از خصوصیات اساسی جامعه سنتی عبارتند از:

۱. سنت‌گرایی (traditionalism) به عنوان یک ارزش غالب / گذشته‌گرا

۲. تعیین کنندگی نظام خویشاوندی / تعیین کنندگی صفات محولی در ارتقاء اجتماعی
۳. رویکرد احساسی (emotional)، خرافاتی (superstitious) و تقدیرگرا (fatalistic)
- آنچه که می خواهد بشود ، خواهد شد (what will be, will be)
- اوضاع همیشه همینطوری بوده است (things have always been this way)
- برخی از خصوصیات اساسی جامعه مدرن نیز عبارتند از:
۱. نقد سنت / نفی سنت های غیر ضروری
۲. تعیین کنندگی خصوصیات محققى و فردى / کاهش اهمیت خویشاوندی
۳. آینده نگری (forward looking) ، نوآوری و آمادگی برای غلبه بر مشکلات
- روحیه کارفرمایی یا کارآفرینی (entrepreneurial spirit)
- نگاه علمی به دنیا

انتقادات وارده بر نظریه نوسازی

مفهوم نوسازی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در تمامی دوره ۱۹۷۰ به طور بی‌امان نقد شد. این نقادی هم در زمینه تجربی و نظری، بر اساس مفروضات قابل فهم صورت گرفت. در زمینه تجربی ادعا شد که تلاش‌های معطوف به نوسازی در اغلب اوقات نتایج وعده داده شده را به بار نمی‌آورند. در کشورهای توسعه‌نیافته فقر ماندگار و حتی در حال افزایش بود، رژیم‌های خودکامه و دیکتاتور کماکان معمول و متداول بودند، جنگ و آشفتگی رواج داشت، مذهبی‌کردن زندگی و انواع جدید بنیادگرایی مذهبی روبه‌تزايد بود، شوق و ذوق ایدئولوژیک ادامه داشت، و انواع جدید ملی‌گرایی، جناح‌گرایی و ناحیه‌گرایی ظاهر شدند.

نوسازی همچنین آثار جانبی آسیب‌شناختی فراوانی به همراه داشت. از میان بردن نهادها و شیوه‌های زندگی سنتی اغلب به پاشیدگی اجتماعی، آشفتگی و بی‌هنجاری منتهی شد. انحراف و بزهکاری در حال افزایش بود. ناهماهنگی بخش‌های اقتصادی و ناهمزمان سازی تغییرات در انواع خرده سیستم‌های جامعه منجر به ناکارآمدی و اتلاف شد. بنا بر گواهی یک ناظر مطلع: در این جوامع هیچ یک از این تحولات به ایجاد نظام‌های نهادی نو ماندنی نینجامید که توانایی جذب تحولات پیوسته و حل مشکلات و خواست‌های متنوع را داشته باشند. این نتیجه‌گیری در حوزه سیاسی بیشتر صادق است (پیوتر، ۱۳۸۲، ۱۷).

در بعد نظری، پیش‌فرض‌های مبتنی بر تکامل‌گرایی مردود شمرده شدند. احتمال چند وجهی، تعقیب راه‌های مختلف نوسازی به جای دنبال کردن یک مسیر منفرد مورد تأکید قرار گرفت. مبادی متفاوت آغاز روندهای نوسازی در این جوامع بر طرح‌های خاص توسعه آن‌ها و مسائلی که در جریان نوسازی با آن مواجه بودند بسیار اثر گذاشته است (همان، ۱۷).

تقابل شدید سنت و تجدد گمراه‌کننده تشخیص داده شد و مزایای سنت‌گرایی در بعضی حوزه‌ها مورد تأیید مجدد قرار گرفت. نه تنها جوامع مدرن عوامل سنتی بسیاری را در برمی‌گیرند، بلکه جوامع سنتی اغلب دارای خصیصه‌های جهان‌گرایانه، جهت‌گیری مبتنی بر پیشرفت و دیوان‌سالاری هستند که معمولاً به عنوان مدرن تلقی می‌شوند. می‌توان جلوتر رفت و ادعا کرد که نه تنها همزیستی بین این دو (سنت و تجدد) امکان‌پذیر است بلکه خود نوسازی ممکن است سنت را تقویت کند. شکل‌های نمادهای سنتی و رهبری ممکن است اجزای حیاتی آن شالوده‌های ارزشی را که حامی چارچوب‌های نوسازی است را فراهم آورند (همان، ۱۷).

دومین انتقاد اصلی این است که نظریه نوسازی گرایش به آن دارد تا نقشی که طبقه و سایر منافع در ارتقاء یا بازدارندگی توسعه دارند، را نادیده بگیرد (اسکلیر، ۱۳۷۶، ۴۸). بطور کلی برخی از انتقاداتی که به نظریه نوسازی وارد آمده است به این شرح می‌باشد:

- ابهام در مفهوم سنتی و مدرن به عنوان پایه‌ای برای تمایز و طبقه‌بندی جوامع -
- تقابل سنت - مدرن، جوامع را به درستی از هم متمایز نمی‌کند.
- توضیح کافی از فرایندهای نوسازی ارائه نمی‌دهد - مثلاً گرایش‌های آینده‌نگر یا روحیه کارآفرینی چگونه بوجود می‌آید.

- نوسازی لزوماً به معنای دست‌کشیدن از جامعه سنتی یا نادیده گرفتن ارزش‌ها و گرایش‌های سنتی نیست، شواهد زیادی این ملازمه (نوسازی لازم با نفي سنت) را نفي می‌کند مانند کارکرد حمایتی خویشاوندی.

- برخی از عقاید و آداب سنتی، خود عامل توسعه هستند و خیلی از کشورهای توسعه‌یافته، باوجود صنعتی‌شدن، خیلی از سنت‌های خود را حفظ کرده‌اند.
- نوسازی، می‌تواند درون‌زا باشد نه از طریق اشاعه فرهنگی از بیرون.

- برخی از ارزش‌های سنتی دارای ظرفیت نوسازی، نه تحت فشار ارزش‌ها و گرایش‌ها و گرایش‌ها، مدرن، است.

- نابرابری‌ها و تضادهای اجتماعی به عنوان عامل تغییر را نادیده گرفته و یا به آن کم‌اعتنا است.

- بر عوامل درونی و داخلی عقب‌ماندگی در کشورهای توسعه‌نیافته تأکید کرده و عوامل بیرونی از قبیل، توزیع نابرابر قدرت و ثروت در جهان و مهم‌تر از همه سکوت در مورد تأثیر استعمار و استثمار کشورهای غربی بر ممالک جهان سوم را نادیده می‌گیرد.

- توجه صرف به روند تکوین و تحول و توسعه در جوامع غربی داشته و تاریخ توسعه این جوامع را برای کشورهای جهان سوم الگو قرار می‌دهد.

- اصول اساسی توسعه به سایر کشورهای توسعه‌نیافته را بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری موجود در شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورهای مذکور تعمیم می‌دهد.

نقد نظریات توسعه با رویکرد مکتب نوسازی دو نوع تغییر بوجود آورد. اول تغییر نگرش‌ها نسبت به توسعه صورت گرفت، دوم در روش‌شناسی بکار رفته در مطالعات توسعه تغییری بوجود آمد. این امر بار دیگر مستلزم بررسی مجددی بود که قبلاً بدیهی تلقی شده بود. ارزشیابی مجدد فرهنگ‌های محلی، نیاز به اعتماد کمتر به دانش مکتب نوسازی و توجه بیشتر به تلاش‌های مردم عادی جهت ساختن جهانی انسانی‌تر به لحاظ فرهنگی و زیست محیطی پایدارتر و جدی گرفتن جنبش‌های اجتماعی و بسیج همگانی به عنوان اصلی اساسی مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. برآمد عصر توسعه بر اساس عقلانیت جدیدی شکل گرفت که تحت تأثیر جوامع محلی بوده و به جای انکار توسعه، راه حل بهتر تلاش برای تصحیح مجدد آن و بازگرداندن توسعه به هدف‌های عمومی و همگانی‌شده صورت پذیرفت. این روش، هدف اساسی توسعه را نه افزایش صرف تولید ناخالص ملی و یا حتی درآمد سرانه، بلکه آزاد و توانمندسازی افراد و متعالی‌شدن انسان‌ها دانسته و تعریف توسعه با توجه به جهان‌بینی هر فرهنگ خاص انجام می‌پذیرد.

دیدگاه‌های توسعه بر اساس رویکرد تکاملی خود برای جوامع توسعه‌نیافته ساخت مشابه و یکسانی قائل بوده و از تحلیل تفاوت‌های این جوامع ناوان است. در حالی که هر یک از این جوامع با توجه به ریشه‌ها و عوامل اجتماعی خود، از ساخت و نظام اجتماعی خاصی برخوردارند و عوامل توسعه‌نیافتگی در آن‌ها نیز متفاوت است. علاوه بر آن این

دیدگاه، با القای توسعه‌یافتگی غرب، به عنوان تنها راه‌هایی از عقب‌ماندگی، راه را برای نفوذ عناصر بیگانه اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در درون این جوامع باز می‌کند. تئوری‌های موجود در باب توسعه ریشه در فرهنگ تاریخی جامعه ایران ندارد. این نظریات تولید نظریه‌پردازان داخلی نیست، بلکه نظریه‌هایی است که در بخشی دیگر از جهان برای حل مسائل اجتماعی همان بخش تولید شده است. تئوری‌های نوسازی کلاسیک فاقد جامعیت کامل در خصوص جوامع بوده و توانایی پرداختن به توسعه در کشورهای مختلف را ندارند و در واقع ویژگی‌های فرهنگی دینی و ملی جوامع را در نظر نمی‌گیرند. در نتیجه با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات دینی و سنتی مردم ایران به ویژه غرب‌ستیزی و مبارزه با مظاهر غرب و تمدن غربی، طرح دیدگاه‌های نوسازی کلاسیک، نمی‌تواند تبیین دقیقی از توسعه و پیشرفت در جامعه ایران ارائه نماید.

بنابراین با توجه به انتقادات وارده بر دیدگاه نوسازی کلاسیک، به نظر می‌رسد این دیدگاه نمی‌تواند تبیین دقیقی از جوامع جهان سوم، به ویژه جامعه ایران داشته باشد. در واقع در طول تاریخ ایران طرح این دیدگاه دچار فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و همواره مقاومت‌هایی از سوی افشار سنتی و دینی جامعه ایران را به دنبال داشته است. پس از نقد تئوری توسعه بر اساس مکتب نوسازی کلاسیک، به بیان رویکرد توسعه بر اساس مکتب نوسازی جدید پرداخته می‌شود. در مطالعات این رویکرد، کوشیده می‌شود تا نقش مثبت و مفید دین و سنت نشان داده شود. همچنین تغییراتی نیز در روش تحقیق به وجود آمده است مانند این که از تاریخ و بررسی‌های تطبیقی استفاده نموده‌اند.

مطالعات نوسازی جدید

این بینش جدید بیانگر تغییراتی است که در نظریات توسعه با رویکرد نوسازی کلاسیک روی داده است. پیش از پایان دهه ۱۹۷۰، نوعی تجدید حیات در مطالعات نوسازی پدید آمد، این مطالعات نیز موضوع بحث خود را توسعه جهان سوم قرار داده‌اند و در این فرض که نوسازی و رابطه با کشورهای غربی در مجموع به نفع کشورهای جهان سوم است، با آنان اشتراک نظر دارند (سو، ۱۳۸۶، ۷۹).

بعد از ۱۹۸۹ این نظریه توجه زیادی را به تلاش‌های جوامع پساکمونیستی برای ورود به دنیای مدرن غرب از خود نشان داد. ابتدا تصور می‌شد که نظریه نوسازی می‌تواند برای

فهم این رویدادهای جدید مفید باشد و بنابراین کنار گذاشتن آن مانند قرار دادن آن در کانون توجه برای تفسیر تغییرات اجتماعی می‌تواند اشتباه باشد. فراخوان برای بازنگری مطالعات به عمل آمد. در پاسخ به چنین دعوتی پروژه‌های نظریه‌نوسازی جدید یا نظریه‌پسامدرن برجسته شدند که در واقع به دنبال اصلاح نظریه‌نوسازی کلاسیک بودند (پیوتر، ۱۳۸۲، ۱۸).

صنعتی‌شدن در کشورهای غربی فرایند نوسازی‌شدن و فراسنجی را به همراه آورد و این باعث افزایش سؤالاتی شد که قبلاً در زمان نظریه‌های نوسازی کلاسیک پرسیده می‌شد: از قبیل نگرانی کشورها از ترکیب سنت و مدرنیته، زمینه موفقیت اجتماعی- فرهنگی کشورها، و تأثیرات پیش‌بینی‌شده و پیش‌بینی‌نشده از همکاری تجاری با غرب و یا سوالات دیگری که در چارچوب فرایند نوسازی ممکن است پرسیده شود. بحث‌های نظری که پس از چرخش نظریه‌نوسازی در سال ۱۹۸۹ مطرح شد، کنفرانسی در سال ۱۹۹۳ در دانشگاه ترنتو برگزار شد. هدف آن نگاه مجدد به سنت و مدرنیته بود که به بحث میان جامعه‌شناسانی از کشورهای پساکمونیست با جامعه‌شناسان سنتی پایدار (مانند پولاند) منجر شد (Grancelli, 1995, 2).

معنای نوسازی جدید

هنوز اجماع مشخصی بین متفکرین توسعه در این مسئله وجود ندارد و هر اندیشمندی براساس برجسته نمودن انتقادی که به وجهی از نظریه‌پردازی نوسازی متقدم روا می‌دارد، به گونه‌ای خود را در ضمن چارچوب پسانوسازی قرار می‌دهد. اینگلهارت معتقد است، می‌توان تلقی‌های مختلف از پسامدرنیسم را در قالب سه معنا ذکر نمود. اشاره او به این معانی است که تلقی خود را نیز از پسانوسازی معلوم ساخته و بعضی اشارات را نفی می‌کند:

یک. پسامدرنیسم به مثابه رد و طرد مدرنیسم: در مدرنیسم اقتدار، عقلانیت، علم و تکنولوژی همه مؤلفه‌های مترادف با غربی‌شدن است و از این رو پسامدرنیسم به منزله انکار غربی‌شدن تلقی می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۷، ۲۱).

دوم. پسامدرنیسم به مثابه بازشناسی حرمت سنت: با زیر سؤال رفتن و تحقیر سنت توسط نظریات نوسازی، افول اندیشه‌های مدرنیستی راه را برای حرمت‌گذاری دوباره به

سنت هموار نمود. با حاکم شدن فضای مدرنیستی و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز آن مخصوصاً در حوزه صنعتی و تکنیکی، سنت که مربوط به گذشته این دوران می‌شد، از اعتبار افتاد و منزوی شد. اما به دلیل کاهش اعتبار عقلانیت ابزاری، در سال‌های اخیر، سنت و به ویژه سنت‌های غیرغربی واجد ارزش و حرمت گشت. این بازگشت به ارزش‌های سنتی در دوران حاضر بیشتر به دلیل خلاء معنایی ایجاد شده بواسطه غلبه عقلانیت ابزاری است. البته اینگلهارت خاطر نشان می‌کند که «این احترام به سنت به صورت گزینشی صورت می‌گیرد، برای مثال خانه‌نشینی زنان و یا منع شدید روابط جنسی آزاد از معیارهای رایج در تمامی جوامع غربی و غیرغربی است، اما نویسندگان پسامدرن این گونه‌ها را مثبت تلقی نمی‌کنند» (همان، ۲۴). در مجموع این رویکرد توجه به سنت‌ها و ساختارهای فرهنگی کشورهای پذیرای توسعه را مهم تلقی کرده و با برچسب غیرمدرن بودن، همه آن‌ها را طرد نمی‌کند و حتی در تلاش است از قوت و نیروی ارزش‌های بومی جوامع در جهت نیل به توسعه یافتگی سود جوید.

سوم. پسامدرنیسم به منزله ظهور ارزش‌های نو و سبک‌های جدید زندگی: این تلقی معطوف به شکل‌گیری ارزش‌های جدید، بیشتر مربوط به جوامع غربی است، که نسل‌های جدید را از مادی‌گرایی به پسامادی‌گرایی سوق می‌دهد و عرصه‌های مختلف زندگی را سبک‌های نو در بر می‌گیرد (همان، ۲۴). در این نگاه، پسامدرنیسم دوران متأخر مدرنیسم معنا نمی‌شود؛ زیرا با ظهور پسامدرنیسم، وارد عصر جدیدی شده‌ایم و از ارزش‌های مطابق با تجدد گذر نموده و ارزش‌ها و منطق جدیدی برای زندگی اتخاذ کرده‌ایم. این رویکرد از تغییرات ارزشی، تحول در سبک زندگی و ... به عنوان چرخش پست مدرن نام برده می‌شود. با توجه به این سه رویکرد، به نظر می‌رسد آنچه اینگلهارت آن را در میان نظریه پردازان متأخر نوسازی می‌جوید، آمیخته‌ای از تمامی این نگاه‌هاست، چرا که از طرفی اندیشمندان پسانوسازی بسیاری از دستاوردهای غرب را ناشی از تجربه‌های تاریخی آن می‌دانند و معتقدند نباید به سادگی، ظهور این پدیده‌ها را در کشورهای غیرغربی انتظار داشت. از دیگر سو برای این متفکرین مسائل فرهنگی و سنتی کشورهای تازه استقلال یافته اهمیت می‌یابد که این ارزش یافتن مسائل فرهنگی، خود متأثر از فضای جدید و متفاوتی است که در غرب و میان نخبگان حوزه‌های مختلف علمی بوجود آمده است (طبری، ۱۳۸۸، ۹).

به طور کلی در مطالعات جدید نوسازی، سنت و تجدد با هم همزیستی دارند و می‌کوشند نقش مثبت و مفید سنت را نشان دهند. همچنین تغییراتی نیز در روش تحقیق به وجود آورده‌اند مانند این که از تاریخ و بررسی‌های تطبیقی استفاده نموده‌اند، نظیر تحقیق در مورد این موضوع که چرا یک نهاد مشابه نقش‌های متفاوتی را در کشورهای مختلف ایفا نموده است. در ضمن اعتقادی هم به مسیر یکطرفه توسعه به سمت الگوی غربی نداشته و این که هر یک از کشورهای جهان سوم می‌تواند مسیر خاص خود را به سمت توسعه دنبال نماید و نقش مهم‌تری را برای عوامل خارجی (یا بین‌المللی) در نظر می‌گیرند.

در ضمن اعتقادی هم به مسیر یکطرفه توسعه به سمت الگوی غربی ندارد. این دیدگاه نگرش بسیار دقیق‌تری نسبت به ماهیت دین و سنت و نقش آن در فرآیند رشد و توسعه به دست می‌دهند. با اینکه مطالعات اولیه، نقش دین و سنت را منفی جلوه می‌دادند، مطالعات جدید می‌کوشند رابطه پیچیده میان دین و سنت با توسعه را آشکار سازند.

تئوری توسعه مبتنی بر مکتب نوسازی جدید معرف مرحله‌ای است در توسعه که با باورهای بسیار متفاوت از باورهای ویژه مکتب نوسازی کلاسیک سروکار دارد. این باورهای جدید از دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی حکایت ندارند، آن‌ها بر اوضاع و احوال اجتماعی-اقتصادی تأثیر می‌گذارند و در مقابل از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. جنبه دیگر این مسیر جدید، بازشناسی مقام دین و سنت است. در مراحل آغازین عصر جدید و مدرنیته، دین و سنت به شدت بی‌اعتبار شد، اما در سال‌های اخیر عقلانیت ابزاری اعتبار خود را از دست داده و دین و سنت‌ها به ویژه سنت‌های غیرغربی واجد ارزش مثبت شمرده می‌شوند و عوامل فرهنگی جامعه اهمیت بیشتری می‌یابند.

هرچند برخی از تئوری‌های توسعه مبتنی بر مکتب نوسازی جدید علیرغم انتقاد شدید از غرب، طرفدار نفی کامل علوم غرب، کنار گذاشتن مفاهیم مشترک انسانی و حتی دانش جهانی نیست؛ در عوض این نظریات می‌گویند که درک و فهم جهانی باید مبتنی بر تجارب جهانی باشد و نه جهانی‌شدن کاذب تجربه غرب. توانایی بازسازی نظریه‌های مربوط به ایجاد زندگی بهتر برای مردمان جهان سوم که مبتنی بر علاقه به دانش‌های محلی باشد، وجود داشت. بعضی از نظریه‌پردازان توسعه روش خود در ایجاد دانش فرهنگی را مجدد مورد بررسی قرار داده‌اند، زیرا همین دانش فرهنگی است که اساس طرح‌های توسعه را تشکیل می‌دهد. آن‌ها معتقدند که مشخصه‌های یک خرده فرهنگ مانند قوم‌پرستی، فرهنگ‌پرستی

و نخبه‌پرستی در نشان دادن راهبرد توسعه مؤثر است. بنابراین شناخت فرهنگ بیان‌کننده موانع، شاخص‌ها و مؤلفه‌های تسریع‌کننده پیشرفت و توسعه‌ای در جامعه ایران، بسیار حائز اهمیت است.

خصوصیات ویژه نظریات جدید نوسازی

برخی از خصوصیات ویژه نظریات نوسازی جدید عبارتند از:

تکیه مجدد بر سنت. مطالعات جدید نوسازی تحت تأثیر و هدایت مفاهیم جدیدی نظیر تبارگرایی در مدیریت، نظریه حصارها و تجدید حیات اسلامی، نگرش بسیار دقیق تری نسبت به ماهیت سنت و نحوه تعامل آن با نیروهای غرب و نقش آن در فرآیند نوسازی به دست می‌دهند. با اینکه مطالعات اولیه، نقش سنت را منفی جلوه می‌دادند، مطالعات جدید می‌کشند رابطه پیچیده میان سنت و نوگرایی را آشکار سازند. بدین ترتیب وانگ نشان می‌دهد که چگونه مدیریت پدرسالارانه، حمایت از خویشاوندان و شیوه مالکیت خانوادگی به اعتلای توسعه اقتصادی در هنگ کنگ کمک کرده است، دیویس نیز بر این اعتقاد است که صنعت ژاپن، با زحمات فراوان سنت‌های مذهبی مربوط به اخلاق کار از طریق آموزش معنوی به کارگران انتقال می‌دهد، بنوعیزی نیز به نقش خطیر مذهب شیعه و علمای شیعی در پیشبرد انقلاب ایران اشاره می‌کند، و بالاخره هانتینگتون نیز به تذکر در مورد آثار مختلف مذهب بر روی دموکراسی می‌پردازد.

تکیه مجدد بر تاریخ. مطالعات جدید نوسازی از روش تحقیق متفاوتی نیز استفاده می‌کنند. این مطالعات به جای تشکیل سنخ‌شناسی‌های کاملاً انتزاعی با عطف توجه به وضعیت خاص توسعه در هر نمونه مطالعاتی، عامل تاریخ را نیز دوباره به روی می‌آورند. بدین ترتیب، این دسته از مطالعات به جای ارائه شواهد خاص جهت اثبات تئوری، از تئوری برای تبیین هر یک از مطالعات خاص خود استفاده می‌کنند. مثلاً وانگ به این نتیجه رسیده است که یافته‌های او در مورد تبارگرایی در هنگ کنگ، ممکن است در نقاط دیگری مانند چین، کره و ژاپن کاربرد نداشته باشد. دیویس نیز ضمن تأکید بر استمرار مذهب عامیانه و سحر و جادو در ژاپن و خدمت آن به توسعه صنعتی جدید، به بازنویسی تاریخ مذهبی ژاپن می‌پردازد. بنوعیزی نیز توجه خود را بر چگونگی ترکیب تاریخی عوامل اجتماعی، سیاسی و مذهبی در سال ۱۹۷۹ و نقش آن‌ها در به ثمر رساندن انقلاب منحصر به فرد ایران

متمرکز می‌سازد و هانتینگتون نیز تأکید می‌ورزد که باید به بررسی فرآیندهای تاریخی و مراحل گسترش دموکراسی اهمیت بیشتری داده شود. در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تلاش بر این است که پدیده‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی آن بررسی شوند. (ایوبی، بی‌تا، ۱۳).

ارائه تحلیل‌های پیچیده‌تر. مطالعات جدید نوسازی از طرح تبیین‌های ساده و ارائه تحلیل‌های تک‌متغیری اجتناب می‌ورزند. آنان به جای این‌کار، به تحلیل نهادهای مختلف (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی)، مسیرهای متعدد توسعه و تعامل میان عوامل داخلی و خارجی توجه بیشتری مبذول می‌دارند. به عنوان مثال وانگ با پیش کشیدن نقش دولت استعماری هنگ‌کنگ، احتمال شکل گرفتن الگوی متفاوتی از نوسازی را در شرق آسیا می‌پذیرد.

نظریه جدید حصارهای دیویس نیز نسبت به مدل قدیمی موانع و بر از پیچیدگی بیشتری برخوردار است، چرا که در اینجا نقش تدافعی بازیگرانی چون مذهب سنتی، رهبران فرهمند، استثمار و نظامیگری در تاریخ ژاپن نیز به حساب آمده است. بنوعیزی به بررسی ریشه‌های ساختاری، تقسیمات فرهنگی و عوامل مذهبی در انقلاب ایران می‌پردازد و هانتینگتون نیز در بررسی خود از روند گسترش دموکراسی، عوامل بسیار گوناگونی از جمله رفاه اقتصادی، ساخت اجتماعی، محیط خارجی، بستر فرهنگی، پویای سیاسی و مراحل مختلف آن را در نظر گرفته است (همان، ۱۰۹).

دیویس بحث می‌کند که مذهب در ژاپن به تدارک مجموعه‌ای از اخلاقیات کار برای عموم مردم دست زده بود؛ مثلاً در بخش فوجی فضایل خیرخواهی، خویشن‌داری، صرفه‌جویی و تلاش و پشتکار مورد ترویج و تشویق قرار می‌گرفت... به گفته آنان کار نباید تنها برای افزایش رفاه خود شخص باشد، بلکه هر کس باید کار می‌کرد تا بتواند اقوام و همسایگان نیازمند خود را تأمین نماید. صنعت ژاپن به خاطر تشریفات گوناگون پذیرش، جلسات تربیتی و آموزش معنوی، زحمات زیادی را در انتقال این اخلاق کار مذهبی به کارگران متحمل می‌شود (سو، ۱۳۸۶، ۹۵-۸۶).

شاخص‌های نوسازی جدید در مطالعات جامعه ایران

آمارتیا سن معتقد است که گرایش سنتی در اقتصاد توسعه در شناسایی عوامل رشد در کشورهای در حال توسعه موفق بوده است (غفاری، ۱۳۹۰، ۱۲۴). آنچه مسلم است توجه به مسائل فرهنگی، اعتقادی و ایدئولوژیک حاکم بر فضای جوامع، در نظریات توسعه مغفول مانده است. به نظر می‌رسد عدم متناسب‌سازی ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با الگوها و نیازهای روز، روابط و خواست‌های فزاینده مردمان، عقب‌گرد در توسعه و بحران را به دنبال دارد. در نتیجه لزوم تشخیص صحیح ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در نظریات توسعه در جامعه ایران امری ضروری است.

شناخت شاخص‌ها و مؤلفه‌های پیشرفت و توسعه در کشورهای جهان سوم دارای اهمیت است. به همین شکل شناخت این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها در ایران، نظریه پردازان توسعه‌ای را یاری می‌رساند. شناخت فرهنگ بیان‌کننده موانع و مؤلفه‌های تسریع‌کننده پیشرفت و توسعه‌ای در جامعه ایران، بسیار حائز اهمیت است. برنامه‌های توسعه‌ای بسیاری در طول تاریخ ایران به اجرا در آمده‌اند اما از مقدار و سهم موفقیت و ناکامی آن‌ها، و مهم‌تر دلائل آن کم‌تر سخنی به میان آمده. برنامه‌های توسعه در دولت‌های مختلف چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و چه پس از آن دارای نکات و توجهات و واکنش‌هایی از سوی مردم بوده است. بطور حتم توجه به فرهنگ و بستر اجتماعی این برنامه‌ها، موضوعی است ضروری برای سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان توسعه و پیشرفت، که قصد تهیه و اجرای آن را دارند.

ما در این پژوهش به دنبال بازتعریف مفهوم توسعه بر اساس ویژگی‌ها و خصایص جامعه اسلامی- ایرانی بوده و در پی الگوی جدیدی از پیشرفت و توسعه بر اساس مبانی، ملاک‌ها و معیارهای اسلامی و ایرانی هستیم. در اینجا دین و سنت به عنوان دو ویژگی نفوذکننده و رخنه‌کننده بر پیشرفت و توسعه و تقویت‌کننده آن شناخته می‌شود. گزاره‌های ما بیشتر باید از جنس قانون باشند یعنی انتزاعی باشند تا نظریه شکل بگیرد. ما به دنبال قانون‌مندی‌هایی هستیم برای رسیدن به توسعه و پیشرفت. البته مفاهیم را باید در سطح تجربی دیده و دست به عمل مشاهده بزنیم. یعنی تعریف عملیاتی کنیم. به نظر می‌رسد در جوامعی مثل جامعه ما می‌بایست با ترکیبی از آداب و رسوم دینی و سنتی و رفتارهای جوامع مدرن به یک جامعه ایده‌آل از توسعه و پیشرفت رسید. همچنین در این

پژوهش سعی بر آن است تا مؤلفه‌هایی که بر توسعه و پیشرفت تأثیرگذارند را از دین و سنت استخراج نموده و نوع تأثیرگذاری آن و میزان سهم و اعتبار آن را در روند توسعه و پیشرفت به صورت تیپ ایده‌آل مشخص نماییم.

به نظر نگارنده مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر بر توسعه و پیشرفت بر دو نوع تقسیم می‌شوند: برخی از شاخص‌ها برگرفته از احکام و آیات دینی است و برخی از مؤلفه‌های سنت اجتماعی در میان افراد جامعه رواج دارد. هر چند تفکیک ایندو شاخص نیاز به دقت نظر بیشتری دارد.

شاخص‌ها و مؤلفه‌های دینی:

اندیشه امامت، اعتقاد به ولایت فقهاء در دوران غیبت، اعتقاد به عدالت، اعتقاد به جامعیت شریعت، پذیرش صلاحیت عقل برای تشخیص احکام شریعت، اعتقاد به اجتهاد به عنوان روش دستیابی به حکم شرع و احیای موقعیت مجتهد زنده، پذیرش اصل تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، پذیرش قابلیت انعطاف‌پذیری احکام بر اساس شرایط، اعتقاد به لزوم برپایی حکومت اسلامی در دوره غیبت، نقش و اختیارات فقیه حاکم در پیشبرد مصالح جامعه، اعتقاد به حضور خداوند در همه جا به عنوان مانعی برای انحرافات اجتماعی، امانت‌داری، وفای به عهد، تواضع، رازداری (سکوت و کم‌حرفی)، احسان به (پدر و مادر، همسر، فرزندان، خویشاوندان، یتیم، گرسنگان، مستمندان، ناتوانان، همسایگان، سالمندان، سایر مردم)، عفت و پاکدامنی، نماز جماعت، نماز جمعه، حج، انفاق (شامل: زکات، خمس و صدقه)، قرض‌الحسنه، وقف، ازدواج، صلح رحم، مردم‌داری، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت اجتماعی، وحدت و همبستگی، اطاعت از خدا و پیامبر (ص)، مشورت، امنیت، آموختن علم، تشویق به کار، مدارا، خوش‌گفتاری، پرهیزکاری، ذکر، شکرگزاری، میانه‌روی، رضایتمندی، قناعت، صبر، نکوهش دروغ، حسد، خیانت، ربا، رشوه، ستمگری، پرهیز از فخر فروشی.

شاخص‌ها و مؤلفه‌های سنتی:

مظلوم دوستی، هیجانی‌بودن، تقدیرگرا بودن، وفاداری به کشور، دفاع از میهن و میهن‌پرستی، غرب ستیزی و برخورد نقادانه با ارزش‌های غربی، تعصب دینی و شیعی، توجه

به قرآن و اهل بیت (ع)، نبود روحیه انتقادی، نخبه‌گرایی و نخبه‌پرستی، نگرش‌های متفاوت نسبت به زنان، خانواده‌گرایی.

دنیا دوستی، جمع کردن پول و ثروت، توجه زیاد به مظاهر اخلاقی و معنوی، تفاوت در ظاهر و باطن، توجه به مادیات، علاقه به دارایی و مادیات برای نمایش به دیگران و فخر فروشی، قداست پیدا کردن پول و سمت، سهم بالای تفریح و خوش‌گذرانی و دور هم جمع شدن‌های متعدد و طولانی، خودمحور بودن سبک زندگی (مصاحبه با دکتر محمود سریع‌القلم).

با توجه به این شاخصه‌ها و ویژگی‌های دینی و سنتی افراد در جامعه است که می‌توان برنامه‌ریزی نموده و سمت و سوی توسعه و پیشرفت را تعیین کرد. برای نمونه با توجه به این خصایص، ویژگی‌ها و استعدادها می‌توان در نظام آموزش و پرورش تحول ایجاد کرد. وقتی که فرهنگ مردم ایران و نوع علم دوستی و استعدادها مطالعه و پژوهش و یا نوع فعالیت‌های و علاقه‌مندی آنان را در جامعه بشناسیم می‌توان بر اساس آن برنامه‌ریزی کرد. به طور مشخص‌تر می‌توان رسانه مطالعه در ایران را بررسی کرده و یا نوع جهت‌گیری و علاقه‌مندی افراد را در فعالیت‌های روزمره آنان مورد مطالعه قرار داد و در نهایت در تقویت این نوع استعدادها کوشید. در این خصوص اگر ویژگی و خصلت ایرانیان و علاقه‌مندی آنان به کسب مهارت بیشتر از دانش است می‌توان برای آموزش مهارت‌های مختلف برنامه‌ریزی کرده و جامعه‌ای تولیدی به جای کسب دانش‌های از نوع حفظیات محض تلاش نمود. مثال دیگر در جهت نوع علاقه‌مندی در جامعه ایران بر اساس شاخص‌های دینی و سنتی در رشد و توسعه شهرها می‌توان بیان کرده و برنامه‌ریزان را با آگاهی از این نوع فرهنگ در جهت رشد و تعالی آن هدایت نمود. باز به طور مشخص‌تر در جامعه‌شناسی شهری در ایران می‌توان به نوع علاقه‌مندی به خانواده و زندگی‌های جمعی و روابط اجتماعی بر اساس خانواده‌گرایی برنامه‌ریزان شهری را در این زمینه یاری نمود. نوع فرهنگ از نوع خانواده دوستی در ایران و روابط بر اساس آن و حتی مسافرت با خانواده از این دست امور است. به عنوان مثال وانگ با دنبال کردن تأثیرات خانواده بر روی سازمان داخلی بنگاه‌های چینی در هنگ‌کنگ، بخصوص از طریق نظریه و عملکرد شیوه مدیریت پدرسالارانه، استخدام فامیلی و مالکیت خانوادگی، ثابت می‌کند که خانواده تأثیری مثبت بر توسعه اقتصادی داشته است.

وانگ به دفاع از ویژگی‌های پویای اقتصادی «تبارگرایی در مدیریت» برمی‌خیزد (سو، ۱۳۸۶، ۸۵-۸۲).

نمونه دیگر در توضیح رفتار رأی دهندگان در غرب که غالباً از نظریه‌های اقتصاد محور استفاده می‌شود، از این دیدگاه گرایش سیاسی افراد را منافع اقتصادی آن‌ها تأمین می‌کند. انسان‌های خردگرا و محاسبه‌گر با مطالعه برنامه‌های احزاب و نامزدها، حزب و یا نامزدی را برمی‌گزینند که بیشترین منافع آنان را تأمین سازد. این نظریه می‌تواند بخشی از واقعیت‌های جوامع غربی را به خوبی توضیح دهد. این الگو در کشورهای که عقیده و ایدئولوژی در درجه نخست اهمیت قرار دارد و مهمترین هدف احزاب و جناح‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد، از تبیین رفتار رأی دهندگان ناتوان است و از این‌رو استفاده از این الگو بدون توجه به خاستگاه آن فریبنده خواهد بود (ایوبی، حجت‌الله، بی‌تا، ۵۵).

همچنین بنوعیزی درس‌های ارزش‌مندی را از پدیده انقلاب اسلامی ایران بیان می‌کند. بنوعیزی خاطر نشان می‌سازد که نوسازی لزوماً به غیردینی شدن جامعه منجر نمی‌شود. آئین‌های سنتی نیز حداقل در یکپارچه کردن تقاضا برای تغییرات اجتماعی در یک جنبش، به همان اندازه عقاید جدید لائیک از کارایی برخوردارند. جنبش‌های مذهبی سنتی هم مورد استقبال طبقه متوسط جدید واقع می‌شود و هم فقراء و محرومین. مشاهدات بنوعیزی از سال ۱۳۵۷ حاکی از پیروزی یک عنصر سنت‌گرا و شکست همه گروه‌های دیگری بوده است که در ائتلاف انقلابی در ایران شرکت داشتند. در اسلام یک عنصر جهاد وجود دارد که نفوذ آن در همه حوزه‌های زندگی خصوصی و عمومی گسترش یافته است. بنوعیزی با توجه به مشاهدات خود اظهار می‌دارد که باب گفتگو در مورد سنت و نوگرایی باید با تأکید مجدد بر سنت دوباره مفتوح گردد (همان، ۱۰۰-۹۶).

بنوعیزی توضیح می‌دهد:

«حضور نمادهای پر قدرتی چون استقامت، پایداری، گذشت و فداکاری برای نیل به حقیقت و عدالت در شعائر مختلف آن، استعداد قابل ملاحظه آن برای تعریف مجدد منازعات سیاسی در قالب‌های مذهبی، در اختیار داشتن یک منطق مردمی و واژه‌هایی که مظلومین را در مقابل ظالمین قرار می‌دهد و بالاخره وعده مسیحایی آن برای تحقق یک نظام عادلانه اجتماعی و بازگشت یک امام غائب، آن را به مذهبی فوق‌العاده قدرتمند برای اعتراض و مقابله با وضع موجود تبدیل می‌کند» (همان، ۹۸).

علمای شیعه نیز به عنوان نخبگان سیاسی- فرهنگی، بخوبی توانستند انقلاب را پیش ببرند. دلیل موفقیت آنان این بود که در طول یک قرن گذشته، در همه جنبش‌های اصلی مخالف نقشی فعال داشته، دارای پیوندهای شخصی و اقتصادی با طبقات سنتی متوسط و پایین شهری بوده و ضمن در اختیار داشتن منابع مالی، می‌توانستند از مساجد، زیارتگاه‌ها و هیئت‌ها نیز برای بیان شکوه‌های عمومی استفاده نمایند و در پناه یک امنیت نسبی به انتقاد از رژیم بپردازند. سرانجام باید از عامل فره مذهبی نیز نام برد. امام خمینی در بین همه گروه‌های مخالف از محبوبیت بسیار زیادی برخوردار بود و پیروان مبارز وی از همه اشکال سنتی و پیشرفته ارتباطات و تهییج عمومی برای به راه انداختن یک بسیج انقلابی سازمان یافته استفاده می‌نمودند.

به اعتقاد بنوعیزی ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی به قدری انعطاف‌پذیر است که می‌تواند با منافع و خواست‌های هر گروه مشکل‌پسند انطباق یابد. از این گذشته روحانیون و رهبران فرهمند نیز نقش مؤثری را در ایجاد ائتلاف ایفا کردند و کوشیدند برای ایجاد یک بسیج انقلابی، همه این گروه‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهند.

لزوم توجه به ارزش‌های مذهبی و دینی و عقلانیت و اعتدال در برخورد با این ارزش‌ها، به عنوان نمونه ولایت اهل بیت (ع) و پیرو آن ولایت فقهاء و ارزش و احترام مردم به رهبران دینی خود در طول تاریخ که برای بسیاری از متدینین به عنوان ارزش تلقی می‌شود و عدم توجه به این نوع ارزش‌ها آثار و تبعات منفی به دنبال داشته و توجه به آن بستری مناسب برای پیشرفت و توسعه جامعه را فراهم می‌نماید. به طور مشخص‌تر فرمان‌های امام خمینی در زمان دفاع مقدس و اطاعت مردم از این فرمان‌ها، چه در رفتن به جبهه و چه در فرمان‌های جهاد سازندگی از شاخص‌های آن می‌باشد. استفاده از این شاخص‌ها می‌تواند جامعه را در جهت پیشرفت و توسعه یاری رساند.

از شاخصه‌های دیگر اعتقاد به حضور خداوند در همه جا یکی از عوامل نگه‌دارنده از وقوع جرم و جنایت بوده و تقویت و تشویق به این خصیصه عامل مهمی در جلوگیری از انحرافات اجتماعی است. از مؤلفه‌های دیگر تواضع، احسان به پدر و مادر، نیکی به سالمندان، کودکان، یتیمان و مستمندان می‌باشد. همچنین تشویق به شرکت در نماز جماعت و نماز جمعه که از احکام اجتماعی دین اسلام بوده عاملی مؤثر در انسجام اجتماعی شمرده می‌شود. انجام اعمال عبادی نماز جماعت به صورت یکدست و منظم، بیانگر این

حقیقت است که اگر افراد مسلمان اراده کنند می‌توانند در تمام امور زندگی نظم و انضباط داشته و با بهره‌گرفتن از قابلیت‌های نهان و آشکار خود، حلال مشکلات خود و دیگران باشند (بیگی، ۱۳۹۱، ۲۱۷).

تأکید اسلام بر آموختن علم و تشویق به کار، مدارا، خوش‌گفتاری، پرهیزکاری، میانه‌روی، قناعت، رضایت‌مندی، صبر، نکوهش دروغ، حسد و خیانت، دوری از ربا و رشوه و ذم ستمگری و پرهیز از فخرفروشی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های بسیار با اهمیتی است که زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت در جامعه است. این خصیصه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی، از آموزه‌های است که در دین اسلام به وضوح بیان شده و از احکام اجتماعی اسلام می‌باشد و تشویق جامعه و نیروهای انسانی به استفاده و بهره‌گیری از این آموزه‌ها و چنین اخلاقیات توسعه و پیشرفت، می‌تواند الگویی برای جامعه ایده‌آل اسلامی- ایرانی پیشرفت قرار بگیرد. این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها زمینه‌ساز و تسریع دهنده در روند توسعه و پیشرفت در جامعه به شمار می‌رود.

هر چند شناخت برخی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی نیز می‌تواند در مسیر توسعه به سیاستگذاران و علاقه‌مندان به توسعه و پیشرفت به عنوان موجبیت و یا مانعیت پیشرفت و توسعه الگو قرار بگیرد. مانند مظلوم دوستی مردم ایران، هیجانی و احساسی بودن، تقدیرگرا بودن، وفاداری و میهن‌پرستی، برخورد نقادانه با ارزش‌های غربی، دنیادوستی و علاقه‌مندی به جمع‌کردن پول و ثروت، توجه به مظاهر اخلاقی و معنوی و سایر مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که بستر و زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت قرار می‌گیرد. در این مقال کوتاه اشاره‌ای به این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها نمودیم.

اگر توسعه و پیشرفت را در جامعه اسلامی- ایرانی موضوع بحث باشد، لازم است مهمترین شاخص‌های فرهنگی اسلامی- ایرانی مبنای تحلیل قرار گیرد. عدم توجه به این شاخص‌ها یک نوع ایستادگی فرهنگی در مقابل مفاهیم توسعه و پیشرفت را به همراه می‌آورد. بنابراین مهمترین و اولین گام در راه رسیدن به توسعه و پیشرفت مفهوم سازی و یا بازسازی مفاهیم توسعه و پیشرفت است. نظام معانی و مفاهیمی که افراد بتوانند متقاضی آن نظام معانی جدید بوده و با دست‌یازیدن به آن‌ها به رویارویی با فرهنگ مسلط بپردازند. این امر در صورتی است که عوامل اجتماعی مؤثر بر توسعه و پیشرفت در فرآیند

توسعه، متقاضی شاخص‌های دیگری غیر از شاخص‌های مسلط در توسعه و پیشرفت باشند. در تحلیل‌های جامعه‌شناختی نمی‌توان این عناصر مهم را نادیده گرفت. بنابراین در طرح مباحث جامعه‌شناسی توسعه در بکارگیری واژه‌ها و مفاهیمی که برای یک جامعه نامأنوس بوده و مفاهیم غربی محسوب می‌شوند، می‌بایست نهایت دقت و احتیاط را به عمل آورد و برای فهم دقیق واقعیت جوامع مختلف، با مطالعه دقیق و جامعه‌شناسانه معانی و مفاهیم متناسب با شاخص‌ها و ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه، مفاهیم مرتبط با آن را دریافت. نه تنها جهان شمول پنداشتن مفاهیم برخاسته از فرهنگ‌های دیگر می‌تواند مشکلات در راه رسیدن به توسعه و پیشرفت را دوچندان کرد، بلکه استفاده از الگوهای توسعه‌ای که برای تبیین توسعه‌یافتگی طراحی می‌شود، نمی‌تواند الزاما راه رسیدن به پیشرفت را در کشور فراهم نماید.

جمع‌بندی

در این پژوهش ابتدا به طرح دیدگاه مکتب نوسازی کلاسیک و برخی از نظریه پردازان آن پرداخته و سپس نقدهای وارده بر آن را بیان کردیم. چنانچه اشاره شد، این دیدگاه بر اساس رویکرد تکاملی خود برای جوامع توسعه نیافته ساخت مشابه و یکسانی قائل بوده و از تحلیل تفاوت‌های این جوامع ناتوان است. هر یک از این جوامع با توجه به ریشه‌ها و عوامل اجتماعی خود، از ساخت و نظام اجتماعی خاصی برخوردارند و عوامل توسعه نیافتگی در آن‌ها نیز متفاوت است. علاوه بر آن این دیدگاه، با القای الگوی توسعه‌یافتگی غرب، به عنوان تنها راه رهایی از عقب‌ماندگی، راه را برای نفوذ عناصر بیگانه اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در درون این جوامع باز می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات دینی و سنتی مردم ایران به ویژه روحیه غرب ستیزی و مبارزه با مظاهر غرب و تمدن غربی، طرح این دیدگاه مقاومت‌هایی را در طول تاریخ معاصر و به دنبال آن تاریخ کنونی ایران داشته است و در نهایت نمی‌تواند تبیین دقیقی از توسعه در جامعه ایران ارائه نماید.

پس از نقد مکتب نوسازی کلاسیک، به بیان رویکرد نوسازی جدید پرداختیم. در مطالعات این رویکرد، سنت و تجدد با هم همزیستی دارند و می‌کوشند نقش مثبت و مفید سنت را نشان دهند. همچنین تغییراتی نیز در روش تحقیق به وجود آورده‌اند مانند این‌که

از تاریخ و بررسی‌های تطبیقی استفاده نموده‌اند. در ضمن اعتقادی هم به مسیر یکطرفه توسعه به سمت الگوی غربی نداشته و این که هر یک از کشورهای جهان سوم می‌تواند مسیر خاص خود را به سمت توسعه دنبال نماید و نقش مهم‌تری را برای عوامل خارجی (یا بین‌المللی) در نظر می‌گیرند. این دیدگاه نگرش بسیار دقیق‌تری نسبت به ماهیت سنت و نحوه تعامل آن با نیروهای غرب و نقش آن در فرآیند نوسازی به دست می‌دهد. با اینکه مطالعات اولیه، نقش سنت را منفی جلوه می‌دادند، مطالعات جدید می‌کوشند رابطه پیچیده میان سنت و نوگرایی را آشکار سازند.

در آخر پس از بازنگری در نظریات توسعه در جامعه ایران به این نتیجه می‌رسیم که توجه به ویژگی‌ها و خصایص فرهنگی، سنتی و دینی ایرانیان، که به برخی از آنان اشاره نمودیم، می‌تواند راه رسیدن به توسعه و پیشرفت را هموار کند. به نظر نگارنده عدم توجه نظریه پردازان توسعه و عوامل سیاست‌گذار در راه رسیدن به این مقصود به ویژگی‌ها و خصایص سنتی و دینی در جامعه ایران نه تنها دستیابی به توسعه و پیشرفت را هموار نکرده بلکه در برخی از مقاطع مخالفت‌های سفت و سختی را نیز به دنبال داشته است که به راحتی می‌توان شواهدی برای آن در تاریخ ایران یافت. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از ملزومات توسعه توجه به فرهنگ و اعتقادات و باورهای آن قوم بوده و مفهوم و شاخص‌های توسعه و پیشرفت بر همین مبنا می‌بایست تفسیر و تعریف شده سپس به نظریه‌سازی در این خصوص پرداخت. در این تحقیق به این موضوع اشاره شد که توسعه نیافتگی می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد و همین موضوع طرح دیدگاه نوسازی کلاسیک می‌تواند یکی از عوامل توسعه نیافتگی در جامعه ایران تلقی شود چرا که با کمی دقت‌نظر به ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادات مردم ایران، مبارزه با غربی شدن و در نهایت مفهوم توسعه به معنای غربی به راحتی مشهود می‌باشد. در نتیجه شناخت دقیق از این فرهنگ و حساسیت‌های فرهنگی و تفسیر و تعبیر دقیق‌تر از مفهوم و معنای توسعه از عوامل تأثیرگذار در فرایند دستیابی به توسعه شمرده می‌شود.

با تکیه بر تحقیق انجام شده تئوری‌های توسعه مبتنی بر رویکرد نوسازی کلاسیک بدون توجه به فرهنگ اسلامی و ایرانی، توان تبیین دقیق جامعه ایران را ندارد. به نظر می‌رسد دیدگاه توسعه بر اساس و مبانی اسلامی و ایرانی، نگاه عمیق‌تری نسبت به توسعه در جامعه ایرانی داشته باشد و بهره‌گیری از این دیدگاه تبیین نو و دقیق‌تری از پیشرفت و

توسعه در جامعه ایران ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، شناخت صحیح و واقع‌بینانه از فرهنگ و ارزش‌های دینی و سنتی این جامعه، نظریه‌پردازان اجتماعی را در دستیابی به چارچوب تئوریک در الگوی پیشرفت و توسعه یاری خواهد نمود.

در حقیقت یکی از الزمات تئوری‌های توسعه توجه به ویژگی‌های دینی و قومی همان جامعه است. الگوهای توسعه در روند اصلاحی جامعه باید ناظر به مسائل موجود جامعه باشد و از سرمشق‌ها، اصول و مبانی فرهنگی و دینی جامعه الهام گیرد. الگوهای توسعه علاوه بر نظر به محیط فرد، ناگزیر باید در اصول و مبانی فرهنگی جامعه نیز نظر داشته باشد. اگر این انسجام بین تئوری و اصول و مبانی فرهنگی جامعه برقرار نشود، در نهایت، نگرش‌هایی در جامعه شکل می‌گیرد که با ساختار فرهنگی جامعه بیگانه بوده و مسائل خاص خود را به دنبال می‌آورد. بر این اساس از آنجا که در جامعه ایران دین اسلام با فرهنگ ملی مردمان گره خورده و به نوعی عجین شده است، لذا بیان تئوری بدون شناسایی شاخص‌ها و مؤلفه‌های دین اسلام و فرهنگ مردم ایران امکان‌پذیر نیست. پانهادن در فرایند توسعه بدون توجه به این خصایص نتیجه عکس خواهد داد و نه تنها جامعه را از پیشرفت و توسعه باز می‌دارد بلکه تئوری‌های توسعه محکوم به شکست خواهد بود. مقصود از این پژوهش توجه به الگوها و شیوه‌های نظریه‌پردازی در جامعه اسلامی- ایرانی است.

بر این اساس ابتدا نظریات توسعه با رویکرد نوسازی کلاسیک مورد بحث و دقت قرار گرفته سپس به نقد و بررسی آن با توجه به نظریه پیشرفت و توسعه با مبانی اسلامی- ایرانی اشاره شد. نوسازی کلاسیک راه مناسبی برای تبیین و توجیه تطور فرهنگ‌ها و نهادها شناخته نشد و به نظر می‌رسد نظریات نوسازی جدید بهتر می‌توانند به تبیین توسعه و پیشرفت جوامع با توجه به فرهنگ و ارزش‌های آن جامعه ارائه نمایند. بنابراین نیاز است که به تبیین بیشتری در این زمینه با توجه به تحقیقات محققین به درک و شناخت جامعی از نحوه و شرایط و زمینه‌های رسیدن به توسعه و پیشرفت دست پیدا کنیم. در پایان مؤلفه‌های اصلی پیشرفت و توسعه در جامعه کنونی ایران بر اساس دیدگاه نوسازی جدید مورد ملاحظه قرار گرفت.

فهرست منابع

- سو، الوین. ی، (۱۳۸۶)، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- اینگلهارت و دیگران، (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات، ترجمه علی مرتضویان و دیگران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۸)، موج چهارم، نشر نی، تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۸)، مبانی انسان شناسی، انتشارات عطار، چاپ سوم.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ اول.
- افروغ، عماد (۱۳۷۲)، مجموعه مقاله های سمینار جامعه شناسی جلد ۱، سمت، تهران.
- واگو، استفان (۱۳۷۲)، درآمدی بر تئوری ها و مدل های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی زاده، نشر ماجد، تهران.
- پیوتر، زتومپکا (۱۳۸۲)، نظریه های نوسازی قدیم و جدید، ترجمه غلامرضا ارجمندی، پیک نور، شماره ۱.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴)، جامعه شناسی توسعه، کیهان، تهران، چاپ پنجم.
- پیت، ریچارد و هارت ویک، الین (۱۳۸۹)، نظریه های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و ... نشر لویه، تهران.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، جامعه شناسی توسعه، تهران، نشر کلمه، چاپ چهارم.
- ایوبی، حجت‌الله، (بی تا)، نقد نظریه‌های غرب- محور در توسعه سیاسی، نشریه مطالعات راهبردی.
- اسکلیر، لزی (۱۳۷۶)، جامعه شناس نظام جهانی، ترجمه علی هاشمی گیلانش، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- طبری، اباصالح تقی زاده (۱۳۸۸)، اصلاحات در مکتب نوسازی (از نوسازی تا پسانوسازی)، فصلنامه ره آورد سیاسی، شماره ۲۵-۲۴.
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۰)، مذهب و مدرنیزاسیون در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، چاپ و نشر دارالحدیث، قم.
- بیگی، روح‌الله (۱۳۸۹)، ارزش‌های اجتماعی در قرآن، انتشارات اسوه، چاپ هشتم، قم.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

غفاری، یاشیل، (۱۳۹۰)، تحول نظریه توسعه در عصر جهانی شدن و هویت یابی ملت‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال دوم، شماره اول (پیاپی ۴).

محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۰)، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم.

بیگی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، ارزش‌های اجتماعی در قرآن، انتشارات اسوه، قم.

- Banuazizi, Ali, "social-psychological Approach to political Development."
In Myron Weiner and S.Huntington (eds), op. cit., p.
- Abraham, Francis (1980), perspectives on modernization: toward a general theory of third development: University press of America, Washington.D.C.
- Peed, Richard and Hartwick, Elane (2009), Theories of Development, The Guilford pree, New York, London, second Edition.
- Inglhard, Ronald (1997), Modernization and potmodernization, culture, economic and political change in 43 societies, Princeton university press.
- Grancelli, Bruno (1995), Social change and modernization, University degli studi di Trento, Italy.
- Alberto Martinelli*, (2005), Global Modernization Rethinking the project of modernity, SAGE Publications, London.